



Research paper

(Received Apr. 28, 2024

Accepted Jun. 3, 2024)

Legal position of sustainable development in the legal system of global trade

Amir Saedvakil¹, Shermila Khosravi Nejad Tehrani,² Elham Eftekhari^{*3}, Moein Vaghef⁴

¹ Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

² Master of International Law, University of Tehran, Tehran, Iran.

³ Kerman Province, Jihad-Keshavarzi Organization.

⁴ Isfahan Province, Jihad-Keshavarzi Organization.

Abstract

In the twentieth century, with an emphasis on the principle of sovereign equality of states, a framework for global trade was established. Simultaneously, the importance of achieving balanced development between industrialized and developing countries was highlighted. This period witnessed the integration of development and global trade, alongside a significant increase in the production and international exchange of goods, which unfortunately caused considerable environmental damage. This situation revealed the necessity for more stringent environmental care and control within the structure of global trade. The concept of sustainable development emerged as a bridge between development and trade and quickly gained attention, leading to the formulation of multilateral environmental agreements within the framework of international environmental law. This article examines how sustainable development has been adopted and transformed into a global strategy, its influence on international policies, laws, and documents, and its implementation in international judicial processes. Nevertheless, the facilitation of environmental agreements by the rules of the world trade organization remains unclear, and the inconsistencies between trade practices and environmental measures have rendered the legitimacy and credibility of some of these actions ambiguous. This has led to conservatism and uncertainty in the implementation of environmental agreements, indicating that sustainable development can only be effectively applied in trade policies when it is integrated and intertwined with its constituent elements.

Keywords: Environment, International Law, Sustainable Development, World Trade Organization.

* Corresponding Author: Elham Eftekhari
Email: eftekhari7346@gmail.com
Phone: +98-34-31623388



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۳/۲۲

جایگاه حقوقی توسعه پایدار در نظام حقوقی تجارت جهانی

امیر ساعدوکیل^۱، شرمیلا خسروی نژاد طهرانی^۲، الهام افتخاری^{۳*}، معین واقف^۴

۱- استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳- کارشناس ارشد حقوق خصوصی، مدیریت امور اراضی، سازمان جهادکشاورزی استان کرمان، کرمان، ایران.

۴- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مدیریت امور اراضی، سازمان جهادکشاورزی استان اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

در قرن بیستم، با تأکید بر اصل برابری حاکمیت دولت‌ها، یک چارچوب برای تجارت جهانی شکل گرفت و همزمان، اهمیت دستیابی به توسعه‌ای متوازن بین کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه مورد تأکید قرار گرفت. این دوره شاهد ادغام توسعه و تجارت جهانی و افزایش قابل توجه در تولید و مبادلات بین‌المللی کالاها بود، که متأسفانه به محیط زیست آسیب‌های قابل ملاحظه‌ای وارد کرد. این وضعیت نیاز به مراقبت و کنترل دقیق‌تر شرایط زیست‌محیطی در ساختار تجارت جهانی را آشکار کرد. مفهوم توسعه پایدار به عنوان یک پل بین توسعه و تجارت مطرح و سریعاً مورد توجه قرار گرفت، که منجر به تدوین موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی چندجانبه در چارچوب حقوق بین‌الملل محیط زیست شد. این مقاله به بررسی چگونگی پذیرش و تبدیل توسعه پایدار به یک استراتژی جهانی، نفوذ آن در سیاست‌ها، قوانین و اسناد بین‌المللی، و اجرای آن در فرآیندهای قضایی بین‌المللی می‌پردازد. با این حال، چگونگی تسهیل اجرای موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی توسط قواعد سازمان تجارت جهانی همچنان نامشخص است و ناهماهنگی‌های بین رویه‌های تجاری و اقدامات زیست‌محیطی، اعتبار و مشروعیت برخی از این اقدامات را مبهم نگه داشته است. این امر محافظه‌کاری و عدم قطعیت در اجرای موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی را به وجود آورده و نشان می‌دهد که توسعه پایدار تنها زمانی می‌تواند به طور مؤثر در سیاست‌های تجاری به کار رود که به صورت یکپارچه و هم‌آمیخته با عناصر تشکیل‌دهنده خود بررسی شود.

کلمات کلیدی: محیط زیست، حقوق بین‌الملل، توسعه پایدار، سازمان تجارت جهانی.

۱- مقدمه

در عصر بیستم، در پرتو اصلاح و تقویت اصل حاکمیت مساوی کشورها، از یک سو، چارچوبی جدید برای نظام تجاری جهانی از طریق تدوین موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) و تأسیس سازمان تجارت جهانی (WTO) پدید آمد و از سوی دیگر، نیاز به توسعه متعادل بین کشورهای صنعتی شمال و کشورهای در حال توسعه جنوب مورد تأکید قرار گرفت و بدین ترتیب، توسعه و تجارت جهانی به طور عمیقی با یکدیگر ادغام شدند. این تحولات، در پی افزایش تولید و تبادل بین‌المللی کالاها، آسیب‌ها و خسارات بزرگی به محیط زیست وارد کرد که نیاز به مدیریت و کنترل زیست‌محیطی در چارچوب نظام تجاری جهانی را ضروری ساخت. در نتیجه، مفهوم توسعه پایدار به عنوان پلی بین توسعه و تجارت به اهمیت برجسته‌ای دست یافت و موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل محیط زیست شکل گرفتند. همچنین، حقوق بین‌الملل توسعه در این بستر وارد شد و ساز و کارهای نهادی نظیر کمیته تجارت و محیط زیست در WTO ایجاد گردید. در چنین شرایطی، درک جایگاه و اهمیت توسعه پایدار به عنوان واسطه‌ای که توسعه را به عنوان یک مفهوم حقوقی بین‌المللی و تجارت جهانی را به عنوان عاملی برای تعادل بخشیدن به روابط بین‌المللی کشورها پیوند می‌زند، از اهمیت بالایی برخوردار است.

بر همین اساس، هدف این مقاله بررسی و تحلیل گسترده‌ای بر ارتباط و تعامل بین توسعه پایدار و تجارت جهانی، با تمرکز ویژه بر چگونگی پذیرش و ادغام مفهوم توسعه پایدار در جامعه جهانی، تبدیل شدن آن به یک سیاست بین‌المللی، و نفوذ آن در سیاست‌ها، قوانین ملی و منطقه‌ای، اسناد بین‌المللی و رویه‌های قضایی بین‌المللی می‌باشد.

علی‌رغم اهمیت بی‌بدیل این موضوع، تحقیقات انجام‌شده در این زمینه محدود بوده و غالب پژوهش‌ها به دیدگاه‌های خاص و محدودی پرداخته‌اند. به عنوان مثال، مقاله‌ای تحت عنوان «تجارت جهانی و توسعه پایدار» که توسط نی لانت والاس-بروس در سال ۲۰۰۲ منتشر شده است، به بررسی تعامل بین سیاست‌گذاران WTO و موضوع توسعه پایدار در خلال مذاکرات دور اروگوئه و دستورالعمل‌های توسعه دوحه می‌پردازد [۱]. همچنین، در مطالعه‌ای دیگر با عنوان «توسعه پایدار در قوانین بین‌المللی اقتصادی در آفریقا» که در سال ۲۰۲۰ منتشر شده، سطح پذیرش مفهوم توسعه پایدار در اسناد قانونی بین‌المللی اقتصادی کشورهای آفریقایی مورد ارزیابی قرار گرفته است. این مطالعه نتیجه‌گیری می‌کند که کشورهای آفریقایی باید رویکرد مشخصی نسبت به توسعه پایدار اتخاذ کنند تا توافق‌های بین‌المللی زمینه‌ساز رشد اقتصادی پایدار شوند [۲]. علاوه بر این، مطالعه‌ای در سال ۱۴۰۰ به بررسی وضعیت فعلی توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل با تمرکز بر عملکرد کشورها پرداخته است [۳]. همچنین، مقالات دیگری بر ضرورت تغییر پارادایمی از مدل کنونی توسعه پایدار به سمت رویکردهایی که بر پایداری تأکید دارند، تأکید کرده‌اند [۴-۶].

در این تحقیق، با بهره‌گیری از رویکردی سیستماتیک و منسجم در جمع‌آوری و تحلیل داده‌های مستند، تلاش شده است تا موضوعات مرتبط با حوزه پژوهشی مورد نظر شناسایی، استخراج، طبقه‌بندی و ارزیابی شوند. این فرآیند شامل مطالعه دقیق نظریات متنوعی است که توسط دانشمندان و پژوهشگران در این عرصه ارائه شده است. مقاله حاضر با بررسی ظهور و اهمیت مفهوم توسعه پایدار به عنوان یک استراتژی کلیدی در سطوح ملی و بین‌المللی آغاز می‌شود و سپس به تحلیل جایگاه و کاربرد این مفهوم در قوانین و مقررات ملی، منطقه‌ای و اسناد حقوقی بین‌المللی، همچنین در فرآیندهای قضایی بین‌المللی می‌پردازد. علاوه بر این، بررسی‌هایی در خصوص پذیرش توسعه پایدار به عنوان یک اصل حقوقی نوین، نگرش WTO نسبت به توسعه پایدار، تعاملات بین موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی و قواعد WTO، جداسازی مفهوم محیط زیست از توسعه در سازمان مذکور و نقش کلیدی توسعه پایدار در روندهای حل و فصل اختلافات در WTO انجام گرفته است. در پایان، با مطالعه موردی دو نمونه از اختلافات مرتبط با توسعه پایدار در چارچوب WTO، تحلیلی جامع از مباحث مطرح شده ارائه شده است.

^۱General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

^۲World Trade Organization

۲- ظهور مفهوم توسعه پایدار

۲-۱- سیاست ملی و بین‌المللی ظهور مفهوم توسعه پایدار

مفهوم توسعه پایدار، از زمان پیوستن ایده توسعه به اهداف استراتژیک جوامع بشری، بر توازن بین حفاظت از منابع طبیعی و بهره‌برداری از آن‌ها به منظور برآورده کردن نیازهای نسل‌های آینده تأکید داشته است. در عصر حاضر، با توجه به متغیرهای گوناگونی نظیر علمی‌سازی، افزایش جمعیت، صنعتی‌سازی، جهانی‌شدن، انسان‌محوری و افزایش آگاهی‌ها نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی، مسائل مربوط به محیط زیست به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های جهانی تبدیل شده‌اند. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، این چالش‌ها توجه ویژه دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی را به خود جلب کرده است.

با افزایش آگاهی عمومی نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی در دهه ۱۹۷۰، ضرورت «بازنگری در قواعد» توسعه آشکار شد. اعلامیه استکهلم سال ۱۹۷۲، نقطه عطفی در این زمینه به شمار می‌رود که ضمن تأکید بر مسائل زیست‌محیطی، بر پیامدهای اجتماعی و سیاسی توسعه نیز تمرکز داشت و از دولت‌ها خواست تا به منظور حفظ محیط زیست، اقدامات ضروری را به انجام رسانند. ماده ۸ این اعلامیه بر اهمیت توسعه اقتصادی و اجتماعی در ایجاد شرایط مطلوب برای زندگی و کار انسان‌ها تأکید کرده و ماده ۱۱ آن، دولت‌ها را به اتخاذ تدابیر لازم برای ارتقاء حفاظت از محیط زیست فارغ از تأثیرات آن بر سیاست توسعه دعوت می‌نماید. [۷].

در سال ۱۹۸۰، «استراتژی جهانی حفاظت» با هدف «حفظ فرایندهای بیولوژیکی ضروری»، «حفظ تنوع ژنتیکی» و «تضمین استفاده پایدار از گونه‌ها»، توجه ویژه‌ای به توسعه و محیط زیست نشان داد. به‌طور خاص، در سال ۱۹۸۳، با تأسیس «کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه» توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد و تدوین سند «آینده مشترک ما»، ضرورت تلاش بین‌المللی برای مواجهه با چالش‌های زیست‌محیطی برجسته شد [۶، ۸، ۹].

این کمیسیون در گزارش خود بر ضرورت تغییر اساسی در سیاست و حقوق بر اساس مفهوم توسعه پایدار تأکید کرد و بیان داشت که جهانی که با فقر و نابرابری دست و پنجه نرم می‌کند، به طور دائمی در معرض بحران‌های زیست‌محیطی قرار دارد. توسعه پایدار به عنوان توسعه‌ای تعریف شده که نه تنها نیازهای فعلی را برآورده می‌سازد بلکه توانایی نسل‌های آینده برای تأمین نیازهای خود را نیز به خطر نمی‌اندازد. این نگرش به سرعت مورد توجه جهانی قرار گرفت و علی‌رغم مواجهه با انتقادات، نهایتاً در قطعنامه GA Res. 42/187 مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۸۷ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تأیید شد [۱۰].

در دوره‌ای که به دنبال آن و تا زمان برگزاری کنفرانس حیاتی سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست و توسعه (UNCED) در ریودوژانیرو در سال ۱۹۹۲، توسعه پایدار به عنوان یک اصل کلیدی در سیاست‌های بین‌المللی مطرح و مورد پذیرش قرار گرفت. این مفهوم، که نقطه عطفی در تفکر جهانی به شمار می‌رود، به طور گسترده در مستندات و اسناد مختلف منتشر شده توسط کنفرانس مذکور گنجانده شد که از آن جمله می‌توان به «اعلامیه ریو در مورد محیط زیست و توسعه»، «دستور کار ۲۱»، «کنوانسیون چارچوب سازمان ملل بر تغییرات اقلیمی»، «کنوانسیون تنوع زیستی» و «بیانیه‌ای از اصول برای راهنمای مدیریت، حفاظت و توسعه پایدار تمامی انواع جنگل‌ها» اشاره کرد [۱۱]. اعلامیه ریو ضمن تأیید مفاد اعلامیه استکهلم سال ۱۹۷۲، نگرش و فلسفه‌ای نوین را در حوزه حقوق بین‌الملل معرفی نمود که بر اهمیت توسعه پایدار و ضرورت همکاری جهانی برای دستیابی به این هدف تأکید داشت [۱۲].

از میانه سال ۱۹۹۲ تا اجلاس سران جهانی برای توسعه پایدار در ژوهانسبورگ در سال ۲۰۰۲، توسعه پایدار به تدریج به عنوان یک اصل پذیرفته شده در عرصه بین‌المللی شناخته شد و به شکل فزاینده‌ای در سیاست‌های داخلی و قانون‌گذاری‌های ملی کشورها تجلی یافت. در سطح بین‌الملل، نهادهای گوناگون از جمله سازمان ملل متحد با تأسیس کمیسیون توسعه پایدار و برنامه محیط زیست ملل متحد (UNEP) ۲، بانک جهانی ۳، WTO، صندوق جهانی تسهیلات محیط زیست ۴، کمیته محیط زیست سازمان توسعه و

^۱United Nations Conference on Environment and Development

^۲United Nations Environment Programme.

^۳World Bank

^۴Global Environment Facility (GEF)

همکاری اقتصادی^۱، شورای قطب شمال^۲، انجمن جهانی منابع آب^۳ و اتحادیه آفریقا^۴ این مفهوم را پذیرفته و به صورت فعال در جهت تعیین معیارها و شاخص‌های مشخص برای ارزیابی پیشرفت در مسیر توسعه پایدار عمل می‌کنند [۱۳-۱۵].

۲-۲- توسعه پایدار در قوانین ملی و منطقه‌ای

در زمینه تعهد جهانی به اصول توسعه پایدار، مستندات حقوقی بین‌المللی همراه با مقررات ملی و منطقه‌ای به طور فزاینده‌ای این مفهوم را در بر گرفته‌اند. به عنوان مثال، مطابق با ماده ۲ معاهده تأسیس اتحادیه اروپا، توسعه پایدار به عنوان یکی از محورهای اصلی شناخته شده است. این ماده بیان می‌دارد: «به منظور تحقق اهدافی چون توسعه هماهنگ، متوازن و پایدار فعالیت‌های اقتصادی، دستیابی به استانداردهای بالای اشتغال و حمایت اجتماعی، تحقق برابری جنسیتی، تضمین رشد اقتصادی بدون تورم، تقویت رقابت و یکپارچگی اقتصادی، بهبود و حفاظت از کیفیت محیط زیست، ارتقاء سطح و کیفیت زندگی، و تقویت انسجام اقتصادی و اجتماعی در جامعه و همبستگی میان کشورهای عضو، باید به ایجاد یک بازار مشترک و اتحادیه اقتصادی و پولی پرداخت و سیاست‌های مشترک یا فعالیت‌های تعیین شده در مواد ۳ و ۴ را پیاده‌سازی نمود» [۱۶].

به طور مشابه، در ماده ۶ پیمان اتحادیه اروپا، منشور حقوق اساسی اروپا (۲۰۰۱) و پیش‌نویس قانون اساسی اتحادیه اروپا (۲۰۰۳) به این مفهوم اشاره شده است. ماده ۳ توسعه پایدار را به عنوان هدف اتحادیه معرفی می‌کند و تصریح می‌نماید: «اتحادیه باید در جهت توسعه پایدار اروپا که بر رشد اقتصادی متعادل، بازار اقتصادی اجتماعی فوق رقابتی، اشتغال کامل و پیشرفت اجتماعی مبتنی است و همچنین سطح بالایی از حفاظت و بهبود محیط زیست را تضمین می‌نماید، تلاش ورزد. این هدف همچنین ترویج پیشرفت در علم و فناوری را در بر می‌گیرد» [۱۷].

در سطح ملی نیز، دولت‌ها در سراسر جهان به اتخاذ چارچوب‌های سیاسی و حقوقی مبادرت ورزیده‌اند که توسعه پایدار را به عنوان یک اولویت اساسی در نظر می‌گیرند. برای نمونه، قانون اساسی آلمان، با تأکید بر مسئولیت در برابر نسل‌های آینده، در اصل ۲۰(a) تعهد دولت به حفاظت از اساس‌های طبیعی زندگی در چهارچوب نظم قانونی را مورد تأکید قرار می‌دهد، که این امر به عنوان یک اشاره ضمنی به اهمیت بنیادین توسعه پایدار در نظام حقوقی آلمان تلقی می‌شود. سایر نمونه‌های بین‌المللی شامل ادغام توسعه پایدار در قوانین و موسسات ملی در کشورهایی چون نروژ، استرالیا، آرژانتین، و نیوزلند است.

۲-۳- توسعه پایدار در اسناد بین‌المللی

در طیف وسیعی از اسناد بین‌المللی، اهمیت قائل شدن برای مفهوم توسعه پایدار به عنوان یک اصل اساسی و محوری مورد تأکید قرار گرفته است. قبل از رخداد سال ۲۰۰۰، اتخاذ کنوانسیون تغییرات آب و هوایی و پروتکل کیوتو می‌توانند به منزله تعهدات بین‌المللی برجسته‌ای در جهت پیشبرد اهداف توسعه پایدار تلقی شوند [۱۸]. علاوه بر این، معاهده منشور انرژی^۵ توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA)^۶، بیانیه باربادوس در سال ۱۹۹۴ و برنامه اقدام کنفرانس جهانی برای توسعه پایدار کشورهای در حال توسعه جزیره‌ای [۱۹] مستندات معتبری هستند که گستردگی پذیرش و تعهد به مفهوم توسعه پایدار را نشان می‌دهند.

این روند پذیرش و تعهد به توسعه پایدار در ادامه با مشاهده تصمیمات و اقدامات بین‌المللی بیشتری تقویت شده است. به عنوان مثال سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ پایداری زیست‌محیطی را به عنوان یکی از اهداف توسعه هزاره در نظر گرفت. در سال ۲۰۰۱، در نشست سازمان جهانی تجارت در دوحه قطر، بر تعهد این سازمان به اصول توسعه پایدار تأکید گردید [۲۰]. در ادامه، اجلاس جهانی توسعه پایدار در سال ۲۰۰۲ برگزار شد که منجر به تدوین دو سند مهم، اعلامیه ژوهانسبورگ و برنامه اجرایی ژوهانسبورگ شد [۲۱].

^۱OECD Environment Directorate

^۲Arctic Council

^۳International Water Resources Association (IWRA)

^۴African Union

^۵Energy Charter Treaty

^۶North American Free Trade Agreement

اعلامیه ژوهانسبورگ، به عنوان یک تعهد جهانی برای تسریع فرآیند توسعه پایدار، و برنامه اجرایی آن به عنوان چارچوبی برای عملیاتی کردن تعهدات مبتنی بر کنفرانس سازمان ملل درباره محیط زیست و توسعه، طراحی شده‌اند. نشست‌های بعدی نظیر ریو+۲۰ در سال ۲۰۱۲ و کنفرانس پاریس در سال ۲۰۱۶، که با هدف محدودسازی استفاده از انرژی‌های فسیلی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای تشکیل شده‌اند، نمایانگر تداوم و تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه توسعه پایدار می‌باشند.

در عرصه بین‌المللی، علی‌رغم اینکه نظریه توسعه پایدار از اواخر دهه هشتاد میلادی به بعد به عنوان یک مفهوم راهبردی در مذاکرات توسعه جهانی مطرح شده است، باید اذعان داشت که هنوز اجرای کامل و موثر اهداف توسعه پایدار به صورت عملیاتی محقق نشده است. این امر به ویژه در میان کشورهای صنعتی و در حال توسعه که همچنان با چالش‌های عمیق اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی دست و پنجه نرم می‌کنند، قابل مشاهده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که با وجود مجموعه ابزارهای موجود در اختیار فعالان حقوق بشر و نهادهای مدنی متعهد به حفاظت از محیط زیست، راه نیل به توسعه پایدار هنوز دشوار و طولانی است. این بدان دلیل است که بسیاری از مصوبات سازمان ملل متحد از قدرت حقوقی کافی برای اجرایی شدن برخوردار نیستند. در این راستا، چندین ابزار حقوقی که می‌توانند به عنوان رهنمودهایی برای فعالان حقوق بشر و نهادهای مدنی در حوزه حفاظت از محیط زیست عمل کنند، پیشنهاد می‌شوند:

- ❖ اصل حق بر توسعه پایدار که توسط سازمان ملل متحد مورد تایید قرار گرفته است؛
- ❖ نظر به اینکه دموکراسی به عنوان یک اصل اساسی حقوق بشر تلقی می‌شود، مشارکت مردم در پروژه‌های توسعه‌ای که بر زندگی آن‌ها تاثیر می‌گذارد، امری ضروری است و خود به عنوان یکی از اصول محوری توسعه پایدار به شمار می‌رود؛
- ❖ حق بر داشتن محیط زیست سالم بر سایر حقوق بشر اولویت دارد، زیرا انسان‌ها به طور فطری حق حیات دارند و برای تحقق این حق، باید از سلامتی برخوردار باشند که این امر مستلزم دسترسی به محیطی سالم می‌باشد (شامل هوای پاک و تغذیه سالم)؛
- ❖ دولت‌ها موظفند شرایط مناسبی را فراهم آورند تا سلامت فردی و بهزیستی جمعی مخدوش نشود (ناشی از آلودگی آب، هوا و تغذیه ناسالم) و در این مسیر، حقوق نسل‌های آتی را نیز مورد توجه قرار دهند؛
- ❖ دولت‌ها بر عهده دارند که آموزش زیست‌محیطی را به عنوان بخشی جداناپذیر از سیستم آموزشی عمومی ترویج و برای آن بودجه‌ای مناسب اختصاص دهند؛
- ❖ در تمام اسناد و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی محیط زیست، حق دسترسی عموم به اطلاعات زیست‌محیطی و آموزش زیست‌محیطی پیش‌بینی شده است و برای دولت‌های عضو، الزاماتی در این زمینه مشخص شده است؛
- ❖ در مواقعی که خسارت به محیط زیست وارد شود، چه به صورت فردی یا جمعی، انسان‌ها حق دارند از جبران خسارت برخوردار شوند و باید به مراجع اداری و قضایی دسترسی داشته باشند. دولت‌ها متعهدند در چارچوب حقوق داخلی خود، قوانینی را برای اجرای این اصل تدوین کنند؛
- ❖ تقویت و حمایت از نهادهای مدنی حقوق بشری و زیست‌محیطی توسط دولت‌ها ضروری است تا این نهادها بتوانند نقش نظارتی موثری در قبال مسائل محیط زیستی ایفا کنند.

۲-۴- توسعه پایدار در رویه قضایی بین‌المللی

توسعه پایدار به عنوان یک اصل یکپارچه‌ساز در شرایطی که با اولویت‌های اقتصادی، اجتماعی، و زیست‌محیطی در تضاد است، تحت بررسی‌های قضایی توسط دادگاه‌های بین‌المللی قرار گرفته است. این بررسی‌ها عمدتاً توسط دیوان بین‌المللی دادگستری^۱ و نهاد

^۱International Court of justice

استیناف WTO انجام شده‌اند. علاوه بر این، موضوعات مرتبط با توسعه پایدار در دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها، دیوان دائمی داوری^۲ و نیز مرکز بین‌المللی حل اختلافات سرمایه‌گذاری بین‌المللی^۳ مطرح و پیگیری شده‌اند.

به‌طور مشخص، ورود مفهوم توسعه پایدار به بحث‌های قضایی بین‌المللی اولین بار با مورد گابچیگوو-ناگیماروس در دیوان بین‌المللی دادگستری بین مجارستان و اسلواکی در سال ۱۹۹۷ رخ داد. در این پرونده، مجارستان و چکسلواکی سابق در سال ۱۹۷۷ با امضای یک معاهده، بر ساخت و بهره‌برداری مشترک از چندین سد روی رود دانوب توافق کردند. با این حال، پس از شروع فاز ساخت، مجارستان در سال ۱۹۸۹ به دلیل نگرانی‌های زیست‌محیطی در خصوص رودخانه و تأمین آب بوداپست، کار را متوقف کرد؛ در حالی که چکسلواکی به طور یکجانبه ادامه داد. این اقدام منجر به انتقال ۸۰ درصد آب مشترک به یک کانال انتقالی در اسلواکی شد. در سال ۱۹۹۲، مجارستان تلاش کرد معاهده را فسخ کند که با مخالفت اسلواکی مواجه شد و در نهایت، این موضوع در سال ۱۹۹۳ به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داده شد. این پرونده نخستین نمونه از بررسی مفهوم توسعه پایدار در رویه‌های قضایی بین‌المللی بود که، هرچند دیوان تعریف دقیقی از وضعیت حقوقی توسعه پایدار ارائه نداد، اما این مفهوم به عنوان یک قاعده هنجاری پذیرفته شد [۲۲].

در پرونده مسیر ریلی آهن راین بین هلند و بلژیک در سال ۲۰۰۵، اختلاف بر سر بازگشایی خط راه‌آهن "آهن راین" که از سال ۱۹۹۱ استفاده نشده بود، مطرح شد. بلژیک قصد داشت از این مسیر مجدداً استفاده کند پس از اینکه ارزیابی‌های زیست‌محیطی در سال ۲۰۰۱ انجام شد. با این حال، اقدامات زیست‌محیطی مورد نظر هلند از دیدگاه بلژیک بیش از حد هزینه‌بر بود. مسئله به دیوان داوری کشیده شد که تأکید کرد یکپارچگی مستتر در اصل توسعه پایدار به عنوان بخشی از قواعد حقوق بین‌الملل قابل اجرا است. دیوان بر ضرورت هماهنگی بین توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست تأکید کرد و اعلام داشت که نوسازی راه‌آهن باید ضمن رعایت ملاحظات زیست‌محیطی انجام گیرد [۲۳].

۳- توسعه پایدار به عنوان یک اصل حقوقی جدید

با توجه به پیچیدگی و ابهام مفهومی که توسعه پایدار از آن برخوردار است، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان این مفهوم را به عنوان یک اصل حقوقی نوظهور مورد شناسایی و تأیید قرار داد. بررسی‌های دقیق علمی در حوزه‌های مرتبط نشان‌دهنده آن است که چشم‌اندازهای موجود در خصوص ماهیت حقوقی توسعه پایدار نسبتاً محدود بوده و نگرش‌های حقوقی متنوعی در این زمینه قابل مشاهده است که در یک طیف هنجاری، از مفاهیم درجه‌ای پایین‌تر از حقوق تا بالاتر از آن، قرار می‌گیرند [۲۴-۲۶]. در این زمینه، برخی از نظریه‌پردازان توسعه پایدار را تنها به عنوان یک آرمان تلقی می‌کنند، در حالی که دیگران آن را به عنوان «انتظارات مشروع» تعریف می‌کنند؛ عده‌ای دیگر از محققان، توسعه پایدار را به عنوان یک اصل حقوقی نرم می‌پذیرند، و گروه کوچکی در حال رشد، ارزش هنجاری برای توسعه پایدار قائل شده و برخی دیگر بر این باورند که با وجود ارزش هنجاری این اصل، تبدیل شدن آن به یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل کمتر محتمل است. نقطه نظرات مخالف نیز وجود دارد که توسعه پایدار را به عنوان یک قاعده حقوق عرفی معرفی می‌کنند [۲۷، ۲۸].

در نتیجه، توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل می‌تواند به عنوان ترکیبی از دو نگرش خلاقانه تلقی شود. اولین نگرش، توسعه پایدار را به مجموعه‌ای از اصول حقوقی بین‌المللی و معاهدات مرتبط با حوزه‌های اقتصادی، محیط زیستی و حقوق جامعه بین‌المللی تعریف می‌کند که می‌تواند به توسعه منجر شود. در مقابل، نگرش دوم، توسعه پایدار را به عنوان اصلی در حوزه خاص خود که قابلیت هنجاری توسعه پایدار را به رسمیت می‌شناسد و به تسهیل و ایجاد تعادل میان قواعد حقوقی متضاد در زمینه‌های حفاظت از محیط زیست، عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی می‌پردازد، معرفی می‌کند.

در عرصه قضایی، مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که آیا مفهوم توسعه پایدار به عنوان یک اصل در نظام حقوقی بین‌المللی مستقر شده است، یعنی به قاعده‌ای تبدیل شده که قابلیت اجرایی توسط دادگاه‌ها و مراجع داوری را دارد. برای پاسخگویی به این پرسش، ضرورت دارد که تمایز بین یک قاعده حقوقی و یک اصل مورد توجه قرار گیرد، که در قاعده حقوقی به دنبال تعریفی کامل و

^۱The International Tribunal for the Law of the Sea (ITLOS)

^۲Permanent Court of Arbitration

^۳International Centre for Settlement of Investment Disputes (ICSID)

دقیق هستیم، در حالی که یک اصل، سطحی از عدم قطعیت را به همراه دارد. در خصوص توسعه پایدار، نگرش‌های حقوقی متنوعی وجود دارد که گستردگی مفهومی آن را نشان می‌دهد و در نتیجه، توسعه پایدار تنها به صورت اصولی قابل بیان است، نه به عنوان مجموعه‌ای از قواعد ثابت و لایتغیر. لذا نباید انتظار داشت که اصل توسعه پایدار به طور عملی تعریف شده و تعیین ماهیت آن یک فرآیند مداوم خواهد بود که به «محتوای هنجاری قوی‌تری» منجر می‌شود. پیش از آنکه یک اصل به عنوان قاعده پذیرفته شود، باید نشان داده شود که دارای «ماهیتی اساساً هنجارساز» است. بنابراین، این سؤال مطرح است که آیا توسعه پایدار چنین ویژگی را نمایان می‌کند؟

در حالی که برخی بر این باورند که توسعه پایدار فاقد چنین ویژگی است، نقدهایی به این دیدگاه وارد شده که نشان می‌دهد این نگاه، درکی محدود از حقوق بین‌الملل را بازتاب می‌دهد، که اولاً حقوق بین‌الملل را از دیدگاهی سنتی محدود به منابع «مثبت» می‌بیند و ثانیاً اصول کلی نه تنها بازیگران سنتی دولتی را در بر می‌گیرد، بلکه به گستره وسیع‌تری از تولیدکنندگان هنجار می‌پردازد. در واقع، یک اصل قادر است نیروی هنجاری خود را در جهات گوناگون اعمال کند، چه در هدایت رفتار دولت‌ها و چه در اثربخشی در حل اختلافات، بنابراین دارای اهمیت قضایی است. از این منظر، توسعه پایدار به عنوان «انتظارات مشروع عمومی» توصیف می‌شود که بر رفتار دولت‌ها تأثیرگذار است [۲۷].

۳-۱- رویکرد سازمان تجارت جهانی به توسعه پایدار

از سال ۱۹۹۵، WTO به عنوان متولی اصلی نظام تجارت بین‌المللی، جایگاه خود را به عنوان جانشین تثبیت کرده است. این سازمان بر مجموعه‌ای از موافقت‌نامه‌های چندجانبه تجاری نظارت می‌کند که به طور کلی تحت عنوان موافقت‌نامه‌های WTO یا توافق‌های تحت پوشش شناخته می‌شوند و الزام‌آور برای کشورهای عضو هستند. در بین این توافق‌ها، GATT که اکنون با عنوان "GATT 1994" شناخته می‌شود، به عنوان ستون اصلی تجارت کالا تحت نظارت WTO قرار دارد. دیگر توافق‌ها شامل موافقت‌نامه در مورد اعمال اقدامات بهداشتی و بهداشت نباتی، موافقت‌نامه‌های تسهیل تجارت، موافقت‌نامه‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری، موافقت‌نامه‌های یارانه و اقدامات جبرانی، و موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات می‌باشند [۲۹].

به طور کلی، WTO به عنوان مجمعی عمل می‌کند که فرصت‌های مستمری برای مذاکره و تبادل نظر در خصوص ترویج و آزادسازی تجارت کالا و خدمات ایجاد می‌کند. این سازمان مسئولیت مدیریت و نظارت بر چارچوب پیچیده‌ای از معاهدات تجاری بین‌المللی را بر عهده دارد که سیستم تجارت جهانی را تنظیم می‌کند و از نظام حل و فصل اختلافاتی بهره می‌برد که به عنوان فعال‌ترین و مهم‌ترین ابزار در این زمینه شناخته می‌شود. هدف اصلی WTO تسهیل حداکثری جریان تجارت کالا و خدمات بدون بروز آثار جانبی منفی است، و نظام تجارت بین‌المللی به گونه‌ای طراحی شده که به تحقق اهداف این سازمان کمک کند.

WTO توسعه پایدار را به عنوان یک اصل کلیدی در کنار رشد اقتصادی قرار داده و آن را به عنوان یک فرآیند مستلزم دستیابی به پایداری در تمامی فعالیت‌های اقتصادی معرفی می‌کند که به منابع نیازمند بوده و نیازمند بازیافت و تجدیدپذیری فوری و مستمر است. علاوه بر جنبه‌های زیست‌محیطی، این سازمان بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی توسعه پایدار نیز تأکید دارد. با این حال، WTO خود را به عنوان یک سازمان زیست‌محیطی تعریف نمی‌کند، اما مسائل مرتبط با تجارت و محیط زیست را در دستور کار خود قرار داده است.

برخی از فعالان زیست‌محیطی، آزادسازی تجارت بین‌المللی را به دلیل پایه‌های واقعی، ایدئولوژیکی و سیاسی که به زعم آن‌ها برای محیط زیست مضر است، مورد انتقاد قرار می‌دهند. آن‌ها بر اثرات منفی آزادسازی تجارت بر جوامع بومی، به ویژه در مناطق با اقتصادهای آسیب‌پذیر، افزایش استخراج منابع طبیعی، و تشدید تولید، مصرف و تولید زباله تأکید دارند [۳۰]. از منظر حقوقی، دعاوی مرتبط با تجارت نشان می‌دهند که قوانین WTO مانع از آن می‌شوند که کشورهای عضو به منظور حفاظت از محیط زیست داخلی خود، از استانداردهای بین‌المللی بالاتری استفاده کنند [۳۱]. علاوه بر این، نگرانی‌هایی در خصوص محدودیت‌های قانونی اعمال شده توسط WTO بر تلاش‌های کشورهای برای وادار کردن دیگر دولت‌ها به اتخاذ استانداردهای زیست‌محیطی بالاتر به منظور جلوگیری از آلودگی‌های فرامرزی، حفظ مزیت‌های رقابتی، یا حفاظت از منابع طبیعی مطرح است، همچنین ناتوانی در حفاظت از منابع طبیعی و زیست‌محیطی در مناطقی خارج از صلاحیت ملی مورد بحث قرار گرفته است.

۲-۳- موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی در چارچوب قواعد WTO

در میان مسائل حقوقی جنجال‌برانگیز مرتبط با حوزه حقوق محیط زیست و توسعه پایدار، یکی از چالش‌های اصلی، تعیین چگونگی هماهنگی و انطباق قوانین WTO با الزامات موافقت‌نامه‌های چندجانبه زیست‌محیطی است که اغلب به نوعی محدودکننده فعالیت‌های تجاری تلقی می‌شوند. بررسی اجمالی رویه‌های موجود حاکی از وجود ناهماهنگی‌های سیستماتیک میان استانداردهای تجاری و اقدامات حفاظت از محیط زیست است. به‌طور قابل توجهی، نهادهایی چون GATT یا WTO تاکنون به صراحت به انطباق اقدامات تجاری مبتنی بر موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی با قوانین WTO اشاره نکرده‌اند، و مشروعیت بسیاری از این اقدامات در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست همچنان در حاله‌ای از ابهام باقی مانده است. این امر به خودی خود، پرسش‌هایی را در مورد نحوه عملکرد دیوان رسیدگی WTO در قبال اقدامات متأثر از موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی مطرح می‌کند. نتیجه این شرایط، پدید آمدن عاملی از نوع "سترس" در اجرای موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی بوده که به اتخاذ رویکردهای محافظه‌کارانه در اجرای تعهدات محدودکننده تجاری در این موافقت‌نامه‌ها انجامیده است، تا از بروز تهدیدات حقوقی احتمالی پیشگیری شود [۳۲].

پیشنهاد‌های مختلفی برای تقویت پیوندها میان موافقت‌نامه‌های چندجانبه زیست‌محیطی و توافقات تجاری مطرح شده است که به دو دسته اصلی قابل تقسیم‌اند: دسته اول شامل پیشنهاداتی است که به دنبال تغییرات محتوایی در متون قانونی موافقت‌نامه‌ها هستند، و دسته دوم شامل پیشنهاداتی است که بر استفاده از تفسیرهای معتبر تأکید دارند. هر دو دسته از این پیشنهادات دارای نقاط ضعفی هستند که باعث شده تا کاملاً رضایت‌بخش نباشند [۳۳].

در زمینه تلاش‌ها برای حل اختلاف، سه روش اصلی پیشنهاد شده است:

❖ اعمال معافیت‌ها "در شرایط استثنایی" مطابق با بند ۳ از ماده ۱۱ GATT.

❖ الحاق معیارهای خاص به موافقت‌نامه‌های WTO به گونه‌ای که موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی چندجانبه بر تعهدات WTO اولویت داشته باشند، و

❖ اصلاح ماده ۲۰ GATT به منظور افزودن بندهای ضمنی که اقدامات محافظت از محیط زیست را به عنوان استثنائاتی در نظر گیرند که در غیر این صورت با قوانین WTO مغایرت دارند [۳۴].

با این حال، با وجود امکان پذیر بودن این رویکردها، تا به امروز از هیچ یک استفاده‌ای نشده است و عدم تصمیم‌گیری سیاسی در این زمینه، آن‌ها را به عنوان قوانین الزام‌آور معرفی نکرده است.

رویکرد دیگر، استفاده از تفسیر معتبر ماده ۲۰ GATT یا سایر شروط استثنا در قوانین WTO است که موافقت‌نامه‌های چندجانبه زیست‌محیطی را تأیید می‌کند. با این حال، نقدی که به این رویکرد وارد است این است که تنها کنفرانس وزیران و شورای عمومی اختیار تفسیر قوانین WTO را با رأی اکثریت سه‌چهارم اعضا دارند، و این تفسیرها تا زمان اجرایی شدن، اعضا را در وضعیتی از عدم قطعیت قرار می‌دهد. گرچه تفسیر معتبر می‌تواند حوزه‌ای خاص از اجرای موافقت‌نامه‌های چندجانبه زیست‌محیطی را به منظور کسب تأیید مشخص کند، این امر به معنای تبعیت از برتری WTO است که پیچیدگی‌های موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی را افزایش می‌دهد. دو راه‌حل جایگزین برای تأیید موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی چندجانبه وجود دارد: اول، تفسیر متن معاهده WTO با استناد به اصول و قواعد خارج از سازمان، که شامل بخش سوم از ماده ۳۱ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات می‌شود و مقرر می‌دارد که در تفسیر یک معاهده (الف) هر نوع توافق بعدی بین اعضاء، (ب) هر نوع رویه بعدی و (ج) قواعد مرتبط با حقوق بین‌الملل در نظر گرفته خواهد شد. دومین راه‌حل، گسترش کاربرد اصول توسعه پایدار و قوانین غیر از WTO در چارچوب سازمان تجارت جهانی است که به طور مستقیم با توسعه پایدار هم‌راستا هستند.

۳-۳- تفکیک محیط زیست از توسعه در WTO

معاهده ۱۹۹۴ مراکش که پایه و اساس WTO را تشکیل می‌دهد، بر اهمیت پیوند میان بخش‌های تجارت و اقتصاد در چهارچوب وسیع‌تری از توسعه پایدار تأکید دارد. در مقدمه‌ی این معاهده، تأکید شده است که روابط تجاری بایستی به نحوی پیش رود که به ارتقای سطح زندگی، تحقق اشتغال کامل، افزایش درآمدهای واقعی و پایدار، گسترش تولید و خدمات در حوزه‌ی تجارت، و همزمان

^۱1994 Marrakesh Agreement

افزایش تقاضای مؤثر منجر شود. این امر باید در حالی صورت پذیرد که استفاده‌ی بهینه از منابع جهانی با اهداف توسعه‌ی پایدار و حفاظت از محیط زیست مطابقت داشته باشد، و اقدامات مذکور بر اساس نیازها و چالش‌های مختلف سطوح توسعه‌ی اقتصادی بهبود یابد.

در پی تأکید بر اهمیت توسعه‌ی پایدار در این معاهده مهم، دو اجلاس ممتاز با موضوعات «تجارت و محیط زیست» و «تجارت و توسعه» در سال ۱۹۹۹ برگزار گردید که اهمیت حقوقی این موضوعات را مورد توجه قرار داد. با این حال، تفکیک مصنوعی میان «تجارت و محیط زیست» و «تجارت و توسعه» نه تنها ناکارآمد به نظر می‌رسد بلکه به کارگیری مفهوم توسعه‌ی پایدار در حوزه‌ی حقوق تجارت بین‌المللی را دچار اختلال می‌سازد. به طور واضح، حفاظت از محیط زیست یک جزء لاینفک از فرآیند توسعه است و نباید از آن جدا شناخته شود، که این اصل در ماده ۴ اعلامیه ریو نیز بر آن تصریح شده است: «برای دستیابی به توسعه‌ی پایدار، حفاظت از محیط زیست باید به عنوان یک بخش جدایی‌ناپذیر از فرآیند توسعه در نظر گرفته شود».

از آنجا که تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی اجزای مهمی از پروسه‌ی توسعه در اکثر کشورها به شمار می‌روند، ضرورت بررسی مسائل زیست‌محیطی به عنوان جزء لاینفک از ضروریات توسعه، ادغام این مسائل در سیاست‌های تجاری را نشان می‌دهد. چنین ادغامی می‌تواند به شکل‌های متفاوتی تحقق یابد. گرینز سه سطح را برای ادغام تعریف کرده است: اولاً، فرآیند تصمیم‌گیری باید مشارکت مقامات رسمی دولت‌ها با مسئولیت‌های مربوط به محیط زیست را در تعیین سیاست‌های تجاری تسهیل کند. ثانیاً، ساختارهای نهادی باید به گونه‌ای طراحی شوند که ادغام جنبه‌های مربوط به محیط زیست و توسعه را در سیاست‌های تجاری به یک امر معمول تبدیل کند. ثالثاً، در نظر گرفتن ملاحظات مربوط به توسعه، اقتصاد و محیط زیست باید به طور اساسی در سیاست و قانونگذاری‌های تجاری ادغام شود و در این سطح است که چالش‌های واقعی ادغام آشکار می‌شود.

در حقیقت، مقدمه‌ی موافقتنامه‌ی WTO بر آن است که آزادسازی تجارت باید با هدف توسعه‌ی پایدار دنبال شود و تأکید می‌کند که سیاست‌هایی که ممکن است به اقدامات تجاری میان اعضا مانع ایجاد کند، باید با هدف ارتقاء توسعه‌ی پایدار مجدداً ارزیابی شوند. همانطور که گینز بیان می‌دارد، یک سیاست تجاری متکی بر توسعه‌ی پایدار نیازمند آن است که اجازه‌ی انحراف مناسب از اصول اساسی تجارت آزاد و عدم تبعیض را فراهم آورد.

در سطح نهادی، مقدمه‌ای بر موافقتنامه WTO، بر پایه‌ریزی «کمیته تجارت و محیط زیست» (CTE) و «کمیته تجارت و توسعه» (CTD) تأکید دارد. این تأکید نشان‌دهنده اهمیت تعامل میان استانداردهای تجاری و الزامات زیست‌محیطی است که به نوبه خود، در راستای ترویج توسعه پایدار قرار دارد. کمیته تجارت و محیط زیست، به ویژه، در پی شناسایی و تحلیل چگونگی ارتباط میان معیارهای تجاری و زیست‌محیطی است تا توصیه‌هایی در جهت اصلاح قوانین نظام تجارت چندجانبه، در صورت نیاز، ارائه دهد. این توصیه‌ها با هدف تضمین یک سیستم تجاری باز، عادلانه و بدون تبعیض، و همچنین تقویت پیوند میان تجارت و محافظت از محیط زیست به منظور پشتیبانی از توسعه پایدار، خصوصاً در نظر گرفتن نیازهای کشورهای در حال توسعه و به طور اخص، کشورهای کمتر توسعه یافته، مطرح می‌شوند.

ضرورت هماهنگی و عدم وجود تعارض بین حفاظت از سیستم تجاری چندجانبه که هم باز، هم عادلانه و بدون تبعیض است و اقدامات مرتبط با حفظ محیط زیست و ترویج توسعه پایدار، بی‌بدیل است. در این راستا، کمیته تجارت و محیط زیست مسئولیت‌هایی از جمله بررسی تعامل بین سیاست‌های زیست‌محیطی و تأثیرات قابل توجه آنها بر تجارت و قوانین نظام تجارت چندجانبه را برعهده دارد. این شامل بررسی رابطه بین قوانین تجاری و مسائل مالیاتی و گمرکی که اهداف زیست‌محیطی را دنبال می‌کنند، الزامات مربوط به تولید که شامل استانداردها، قوانین فنی، بسته‌بندی، برچسب‌زنی و بازیافت می‌شود، و همچنین قوانین مرتبط با شفافیت و استانداردهای اتخاذ شده برای اهداف و اقدامات زیست‌محیطی که تأثیر قابل توجهی بر تجارت دارند، است.

با این حال، به دلیل چالش‌هایی نظیر بلندپروازی بیش از حد اهداف کمیته، کمبود تحلیل‌ها و ارزیابی‌های دقیق و نبود توصیه‌های مشخص در زمینه‌های خاص، پیشرفت واقعی در حل این مسائل محدود بوده است. علاوه بر این، تفاوت‌های عمیقی بین اعضای توسعه یافته اقتصادی مانند اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا، که ارزش‌های زیست‌محیطی را در توافقنامه‌های تجاری خود به طور صریح مورد توجه قرار می‌دهند، و کشورهای در حال توسعه، که این امور را به عنوان ابزاری تبعیض‌آمیز علیه محصولات خود تلقی می‌کنند، وجود دارد.

کمیته تجارت و توسعه نیز مسئولیت دارد تا به بررسی و معالجه اثرات جانبی تجارت بپردازد، به منظور ارتقاء دستیابی به اهداف توسعه پایدار؛ مقدمه موافقتنامه WTO بیان می‌کند که ضرورت اتخاذ اقدامات مثبت برای اطمینان از اینکه کشورهای در حال توسعه قادر به کسب سهم مناسبی از پیشرفت در تجارت بین‌المللی، متناسب با نیازهای توسعه اقتصادی خود، هستند. ایجاد این کمیته یک گام به سوی تعیین قوانین خاص برای اعضای در حال توسعه است تا ادغام آنها در نظام تجارت جهانی تسهیل و تأمین پیشرفت اقتصادی آنها تضمین شود [۳۵].

طی برنامه عملیاتی سال ۱۹۹۵، وظیفه‌ای متوجه کمیته تجارت و توسعه شده است که شامل تحلیل و ارزیابی تأثیرات ناشی از دور اروگوئه بر روی کشورهای در حال توسعه، به خصوص آن دسته از کشورهایی که به عنوان کمتر توسعه یافته شناخته می‌شوند، می‌باشد. این تحلیل شامل بررسی جایگاه و نقش کشورهای در حال توسعه در چارچوب نظام تجاری چندجانبه و همچنین تدوین اصول و رهنمودهای مرتبط با همکاری‌های فنی در قالب WTO برای این کشورها می‌گردد. علاوه بر این، کمیته متعهد به حمایت از تدابیر و پیشبردهای مربوط به توسعه فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری برای کشورهای در حال توسعه است، با تأکید ویژه بر کشورهای کمتر توسعه یافته و از جمله پشتیبانی از اقدامات مرتبط با لیبرالیزاسیون تجارت.

لکن، ضروری است توجه داشت که بین محیط زیست و توسعه، ارتباط عمیق و جدانشدنی وجود دارد، به خصوص در مورد کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته که به منابع زیست‌محیطی به شکل مستقیم برای پیشبرد توسعه اقتصادی خود وابسته هستند. در این راستا، موضوع مورد بحث این است که آیا جدا سازی این دو کمیته به صورت مستقل مفید واقع می‌شود یا فقط به عنوان مانعی در مسیر اجرای روابط تجاری بین‌المللی بر اساس اصول توسعه پایدار عمل می‌کند. این جدایی نهادی، نمایانگر یک تناقض ذهنی است، چرا که توسعه پایدار تا زمانی که به صورت یکپارچه و هماهنگ با تمامی اجزای آن مورد نظر و تحلیل قرار نگیرد، نمی‌تواند به طور کامل در سیاست‌های تجاری مد نظر قرار گیرد. برای تحقق بخشیدن به این هدف، نیازمند یک فکر بنیادین، پیچیده و قادر به درک عمیق جریانات و نیازهای زیست‌محیطی هستیم که باید مورد مراقبت قرار گیرند تا ادعای پایداری سیاست‌ها و اقدامات تجاری ممکن و معتبر باشد. در این میان، درک دقیق و عمیق از اهمیت و دامنه اهداف توسعه پایدار اساسی و حیاتی است.

۴- نقش توسعه پایدار در رویه هیئت‌های حل اختلاف WTO

در این مقاله، ما به بررسی ساختار و اصول حاکم بر مکانیزم حل و فصل اختلاف در WTO می‌پردازیم، که بر اساس ضوابط مشخص شده در تفاهم‌نامه‌ای مرتبط با قواعد و رویه‌های حل اختلاف استوار است. این تفاهم‌نامه، که محصول مذاکرات دور اروگوئه است، رویکردها و شیوه‌های مورد نیاز برای حل اختلافات ناشی از نقض مقررات توافق‌نامه‌های مربوط به WTO را تعیین می‌کند. این ساختار شامل استثنایها و ضوابط اضافی موجود در برخی توافق‌نامه‌ها نیز می‌شود که برای کلیه اختلافات بین اعضا اجرایی است. موضوع مورد توجه این مقاله، امکان پذیری استفاده از اصل توسعه پایدار در مواجهه با اختلافاتی است که ممکن است بین یک توافق‌نامه در چارچوب WTO و یک توافق‌نامه بین‌المللی دیگر در زمینه‌ای غیر از تجارت پیش آید. به طور خاص، این تحقیق به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا و چگونه اصل توسعه پایدار می‌تواند به عنوان یک ابزار حقوقی در پانل‌های حل اختلاف و مرجع استیناف WTO به کار رود. این اصل، که در مقدمه توافق‌نامه تأسیس WTO ذکر شده، نشان‌دهنده این است که باید به عنوان یک عنصر مهم در تفسیر توافق‌نامه‌های ضمیمه توسط این سازمان در نظر گرفته شود. ادغام توسعه پایدار در مقدمه این توافق‌نامه به معنای اعتبار قانونی آن در تفسیر قوانین است، به گونه‌ای که از آن به عنوان یک رویکرد تفسیری در حمایت از اهداف اکولوژیکی توصیه می‌شود، حتی اگر به صراحت بیان نشده باشد.

علاوه بر این، کاربرد اصل توسعه پایدار به عنوان یک ابزار برای حل تعارضات و اختلافات نشان داده شده است که در تعیین برتری هنجارهای حقوقی در زمان بروز اختلافات مؤثر است. استفاده از این اصل در رویارویی با اختلافات بین توافق‌نامه‌های WTO و توافق‌نامه‌های چندجانبه محیط زیستی (MEA)، راه‌حلی مؤثر، قانع‌کننده و عملی را ارائه داده است.

این مطالعه همچنین به بررسی طبیعت الزام‌آور بودن اصل توسعه پایدار می‌پردازد، که دلایل متعددی برای پشتیبانی از الزامی بودن آن ارائه می‌دهد، از جمله: اولاً، این اصل به طور کلی تمامی دولت‌ها را ملزم می‌کند، صرف‌نظر از ذکر صریح آن در متن معاهده‌ای خاص. ثانیاً، این اصل حتی بدون ذکر صریح در متون معاهداتی، دارای نیروی هنجاری قوی است. با این وجود، بحث بر سر اینکه آیا

این اصل به عنوان یک ضرورت قضایی در حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود، همچنان ادامه دارد. اهمیت رو به افزایش توسعه پایدار به عنوان یک مکانیزم مصالحه بین نیازهای توسعه و حفاظت از محیط زیست، نشان‌دهنده ضرورت اعمال این اصل است. در نتیجه، این تحقیق نشان می‌دهد که اصل توسعه پایدار در ساختار حقوقی WTO دارای ماهیت الزام‌آور است، هم از طریق ذکر آن در مقدمه توافق‌نامه و هم از طریق عملکرد مکانیزم حل اختلافات. اگرچه این نتیجه‌گیری ممکن است در نگاه اول شتابزده به نظر رسد، ولی به واقع نشان‌دهنده این است که توسعه پایدار می‌تواند به عنوان یک اصل حقوقی در حال ظهور در پروسه حل اختلافات WTO مورد استفاده قرار گیرد. در مواقع تعارض بین قواعد، استفاده از اصل توسعه پایدار نه تنها یک گزینه بلکه یک الزام قانونی برای هیئت‌های بدوی و مرجع استیناف محسوب می‌شود. در ادامه به بررسی موردی چند نمونه از اختلافات مبتنی بر توسعه پایدار در سازمان تجارت جهانی خواهیم پرداخت.

۴-۱- ممنوعیت واردات میگو و تأثیر بر جمعیت لاک‌پشت‌های دریایی

در اولین نمونه، ممنوعیت واردات میگو و فرآورده‌های میگوی از کشورهای هند، مالزی، پاکستان و تایلند توسط ایالات متحده آمریکا مورد بحث قرار گرفته است. این ممنوعیت به دلیل تأثیرات منفی صید این میگوها بر جمعیت لاک‌پشت‌های دریایی اعمال شده بود. هیئت رسیدگی در WTO اعلام کرد که این ممنوعیت با مفاد بخش اول ماده ۱۰ GATT 1994 سازگاری ندارد و نمی‌توان آن را با ماده ۲۰ توجیه کرد. هیئت تجدیدنظر، در بررسی خود، سه فاز تحلیلی را به کار برد: ابتدا، اعتبار روش تفسیری به کار رفته توسط هیئت رسیدگی در تحلیل ماده ۲۰ را مورد سؤال قرار داد و به این نتیجه رسید که استدلال‌های هیئت رسیدگی ناکافی و مغایر با اصول تفسیری که باید به کار بسته شود، است [۳۶].

هیئت تجدیدنظر همچنین بررسی کرد که آیا ممنوعیت مذکور با تکیه بر بخش g ماده ۲۰ «از نظر حقوقی قابل دفاع است». در این زمینه، به مفهوم «توسعه پایدار» اشاره شد، همانطور که در مقدمه موافقتنامه WTO ذکر شده بود، تا شناسایی مشروعیت و اهمیت حفاظت از محیط زیست را مورد تأکید قرار دهد. هیئت تجدیدنظر نتیجه گرفت که رأی اولیه بر اساس این دفاع که ممنوعیت به منظور حفاظت از «منابع طبیعی قابل تجدید» صادر شده بود، قابل قبول است. در ادامه، تصریح کرد که «منابع طبیعی قابل تجدید باید تحت تفسیر قراردادی، با توجه به مسائل معاصر جامعه بین‌الملل در زمینه حفاظت و نگهداری از محیط زیست، مورد بررسی قرار گیرند. مقدمه‌ای که به موافقتنامه WTO پیوست شده، بیانگر آن است که امضاکنندگان در سال ۱۹۹۴ به طور کامل از اهمیت و مشروعیت حفاظت از محیط زیست به عنوان یک هدف در سیاست‌های ملی و بین‌المللی آگاه بوده‌اند». با استناد به «هدف توسعه پایدار» ذکر شده در مقدمه موافقتنامه، یک تفسیر از «منابع طبیعی قابل تجدید» که هم شامل منابع بیوتیک (جاندار) و آبیوتیک (غیرجاندار) می‌شد، به کار گرفته شد [۳۶].

در استفاده از توسعه پایدار به مثابه یک اصل راهنما برای تفسیر، هیئت تجدیدنظر با تأکید بر اینکه این مفهوم بر کلیه توافق‌نامه‌ها تأثیرگذار است، تصریح کرد که بایستی این اصل در تمامی معاهدات مرتبط با WTO که دارای مقدمه‌ای در این خصوص هستند، مورد توجه قرار گیرد. بدین منوال، اشاره به مقدمه مذکور کافی بود تا «منابع طبیعی» به نحوی دینامیک، تکاملی و کارآمد تفسیر شود، که این امر موجب می‌شود تا استناد به دیگر کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی نظیر کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص حقوق دریاهای (UNCLOS) مورخ ۱۹۸۲، کنوانسیون تنوع زیستی (CBD) مورخ ۱۹۹۲، دستور کار ۲۱ و قطعنامه‌های مرتبط با کمک به کشورهای در حال توسعه در زمینه حفاظت از گونه‌ها و جانوران مهاجر (CITES) امکان‌پذیر گردد و اجازه دهد که اصطلاح «منابع طبیعی تجدیدپذیر» در چهارچوب مفهومی بند g ماده ۲۰ تعریف شود. در نتیجه، مرجع تجدیدنظر با بررسی شرایط مقدمه ماده ۲۰ به این نتیجه رسید که کاربرد محدودیت‌های وارداتی به دلیل ایجاد تبعیض «غیرقابل توجیه» و «خودسرانه» می‌باشد. در دو مرحله بعدی، هیئت تجدیدنظر با استناد به «توسعه پایدار» به عنوان یک اصل راهنما به تفسیر پرداخت. آنها با اشاره به هدف اصلی توسعه پایدار، تصمیم گرفتند که «به منظور منعکس کردن قصد امضاکنندگان موافقتنامه WTO، ما بر این باوریم که باید به تفسیر خود از توافقات ضمیمه موافقتنامه WTO، که در این مورد به GATT 1994 اشاره دارد، جلوه، خصوصیت و توضیح افزود». علی‌رغم صدور این حکم، هنوز چالش‌هایی در شناخت ارتباط بین مفهوم توسعه پایدار و تعیین مواردی که به عنوان تبعیض خودسرانه و غیرقابل توجیه شناخته می‌شوند، وجود دارد. این در حالی است که ذکر و ارجاع به توسعه پایدار و همچنین ابتکار عمل وزراء در مراکش برای تأسیس یک کمیته دائمی تجارت و محیط زیست با هدف ایجاد یک تعادل و توازن میان این دو مفهوم، قابل

توجه است. اشاره‌ای که توسط کمیته تجارت و محیط زیست در تصمیمات وزراء مطرح شده و شامل ارجاع به اصول ۳ و ۴ اعلامیه ریو در مورد محیط زیست و توسعه و نیز دستور ۲۱ است، زمینه‌ساز تفسیری است که می‌گوید در تفسیر پیشگفتار ماده ۲۰، نباید هیچ گونه سیاست متضادی میان حمایت و نگهداری از نظام تجاری چندجانبه آزاد، بدون تبعیض و متوازن از یک سو و اقدامات متعهد به حفاظت از محیط زیست و ترویج توسعه پایدار از سوی دیگر وجود داشته باشد.

"هر دو جنبه تعادل و توازن در راستای دکترین اصول حسن نیت و منع رفتارهای ناعادلانه در عرصه حقوق بین‌الملل دولت‌ها قرار می‌گیرد. تکلیف تحلیل دقیق مقدمه‌ی ماده ۲۰ قرارداد عمومی تعرفه‌ها و تجارت (GATT1994)، در زیر بنای مفهوم توسعه پایدار، مستلزم پی‌ریزی حد فاصلی موزون میان حقوق دولت‌هایی که به استثنای ماده ۲۰ استناد می‌جویند و حقوق دولت‌ها تحت چارچوب‌های قانونی به طور کلی متباین GATT1994 می‌باشد، به نحوی که هیچ حقی دیگر را نابود نسازد و در نتیجه، تعادل و توازنی که حقوق و تعهدات ایجاد شده توسط خود دولت‌های عضو را در موافقتنامه به هم ریخته، بی‌اعتبار یا بی‌ارزش نکند و مضر نباشد. علاوه بر این، یک توازن بین حقوق دولت‌های استنادکننده به استثنای ماده ۲۰ و مسئولیت همان دولت‌ها در رعایت حقوق معاهداتی دیگر دولت‌ها ضروری است [۳۶]. مرزبندی مورد بحث در این مورد به سمت حوزه‌هایی همچون:

- ❖ تأثیر قهرآمیز و مد نظر اقدامات اتخاذ شده توسط ایالات متحده که نیازمند به کارگیری فوری برنامه‌های نظارتی توسط سایر دولت‌ها بود و عدم وجود چنین برنامه‌هایی.
- ❖ توجه به شرایط متفاوت کشورهای گوناگون.
- ❖ اشتغال به تلاش‌های جدی، متمرکز و همدلانه برای دستیابی به راهکارهای چندجانبه.
- ❖ انعطاف‌پذیری و شفافیت.
- ❖ اصول اساسی جاری و عدالت بنیادین شامل اطلاع‌رسانی، شنیده شدن، رویه‌های رسیدگی و بازنگری.

کاربرد مفهوم توسعه پایدار به هیئت تجدیدنظر اجازه داد تا اسناد و منافع غیرتجاری را برای تعیین آنچه اعمال حق استناد به استثناء، باحسن نیت و به شکل منطقی بود را بگنجانند. این "استانداردهای حداقل" هنگامی به کار گرفته شد که هیئت تجدیدنظر می‌بایست مجدداً اصول راهنمای اصلاح قسمت ۶۰۹ را که به وسیله دولت ایالات متحده به دنبال توصیه هیئت تجدیدنظر صادر شده بود، بررسی کند. این قانون به کشورهای صادرکننده‌ای که ثابت می‌کردند که "برنامه‌های نظارتی مشابه و مؤثری" را برای حفاظت از لاک پشت‌های دریایی اجرا می‌کنند، مجوز اعطاء می‌کرد. علاوه بر آن هیئت تجدیدنظر دریافت که ایالات متحده با حسن نیت و به‌طور جدی مذاکره برای توافق چندجانبه به جهت مراقبت از لاک پشت‌های دریایی انجام داده است. اما در گزارش "دوم" میگو-لاک پشت هیئت تجدیدنظر به این نتیجه رسید که اقدامات زیست‌محیطی به کار گرفته شده توسط ایالات متحده باید بر اساس قسمت g ماده ۲۰ GATT ۱۹۹۴ تفسیر شود. در این خصوص، توازن موردنیاز مفهوم توسعه پایدار که در مقدمه ماده ۲۰ GATT ۱۹۹۴ با انعطاف‌پذیری درخصوص اقدامات و توسل به دیپلماسی تضمین شده بود. بدین طریق، توسعه پایدار به وسیله نظام حل و فصل اختلافات با دارا بودن دو عنصر ماهوی و شکلی به کار گرفته شده است [۲۸].

۴-۲- ممنوعیت واردات لاستیک‌های روکش دار توسط برزیل

نمونه دوم، مربوط به ممنوعیت برزیل بر واردات لاستیک‌های روکش شده از اتحادیه اروپاست [۳۷]. این ممنوعیت بر اساس موضوع محیط زیست و بهداشت بود، زیرا لاستیک‌ها شرایط مناسبی برای رشد نوعی از حشرات حامل بیماری‌های خطرناک (مالاریا و تب) داشتند و سوزاندن آنها نیز مواد سمی خطرناک تولید می‌کرد. پیرو مشکل ایجاد شده، برزیل تصمیم گرفت تا اقدامش را در کمیته تجارت و محیط زیست توجیه کند: «به منظور دستیابی به هدف اشاره شده و در هماهنگی با اصل پذیرفته شده توسعه پایدار که در موافقتنامه WTO آمده است، برزیل واردات لاستیک‌های استفاده و روکش شده را ممنوع اعلام کرد». در این متن، انتخاب کلمات قابل توجه بود و نه تنها برای اولین بار کشوری در حال توسعه به ماده ۲۰ GATT برای دفاع از سیاست محدودکننده تجاری استناد کرده بود، بلکه تنها کشورهای توسعه یافته به اصل قانونی و الزام‌آور توسعه پایدار استناد کرده بودند.

این تحلیل بر اساس دو مورد مطالعاتی عمده انجام می‌شود که نشان می‌دهد چگونه اصول توسعه پایدار به عنوان یک چارچوب هدایت‌کننده در حل و فصل اختلافات استفاده شده‌اند.

در مورد اول، استفاده از مفهوم توسعه پایدار به هیئت تجدیدنظر امکان داد تا اسناد و منافع غیرتجاری را در جهت تعیین آنچه به عنوان اعمال حقوقی استناد به استثنا، با انگیزه‌های صادقانه و به شکل منطقی تلقی می‌شود، در نظر بگیرد. این رویکرد "استانداردهای حداقل" زمانی به کار رفت که لازم بود هیئت تجدیدنظر اصول راهنمای اصلاحیه بخش ۶۰۹، که پس از توصیه‌های هیئت تجدیدنظر توسط دولت ایالات متحده صادر شده بود، مجدداً بررسی کند. قانون مذکور، به کشورهای صادرکننده‌ای که اثبات می‌کردند "برنامه‌های نظارتی مشابه و مؤثری" را برای حفاظت از لاک پشت‌های دریایی به اجرا درآورده‌اند، اجازه صادرات می‌داد. علاوه بر این، هیئت تجدیدنظر به این نکته اشاره کرد که ایالات متحده به صورت جدی و با حسن نیت در مذاکرات چندجانبه برای حفاظت از لاک پشت‌های دریایی شرکت کرده است. اما، در گزارش دوم مربوط به پرونده میگو-لاکپشت، هیئت تجدیدنظر به این نتیجه رسید که اقدامات زیست‌محیطی اتخاذ شده توسط ایالات متحده باید بر اساس بند g ماده ۲۰ توافقنامه GATT ۱۹۹۴ تفسیر شوند. این امر، نیاز به توازن مفهوم توسعه پایدار را که در مقدمه ماده ۲۰ توافقنامه GATT ۱۹۹۴ با انعطاف‌پذیری در اقدامات و گرایش به دیپلماسی تضمین شده است، برجسته ساخت. در نتیجه، توسعه پایدار به عنوان یک عنصر کلیدی در نظام حل و فصل اختلافات، با در نظر گرفتن جنبه‌های ماهوی و شکلی، به کار گرفته شده است [۲۸].

در تجزیه و تحلیلی پیچیده و دقیق، هر دو نهاد رسیدگی کننده و استیناف، استدلال‌ات اتحادیه اروپا مبنی بر نبود ضرورت برای اعمال ممنوعیت علیه واردات را رد کرده‌اند. نهاد استیناف، با انجام "ارزیابی دقیق و منطقی"، نتایج به دست آمده توسط نهاد رسیدگی اولیه را در خصوص وقایع مورد بررسی تأیید کرد و دریافت که هیچ یک از راهکارهای جایگزین پیشنهادی توسط اتحادیه اروپا، برای برزیل نه مناسب و نه دسترس‌پذیر نبودند. بنابراین، هر دو نهاد، ممنوعیت مذکور را بر اساس بند b ماده ۲۰ سازمان تجارت جهانی موجه شمردند. نهاد رسیدگی به تصمیمات مربوط به هیئت تجدیدنظر در پرونده آمریکا-میگو اشاره کرد و اهمیت اصلی هدف توسعه پایدار را مورد تأکید قرار داد. همچنین، تفسیر برزیل از حفاظت از محیط زیست به معنای مراقبت از حیات انسان، جانوران، گیاهان و سلامتی را بر اساس بند b ماده ۲۰ سازمان تجارت جهانی پذیرفت.

با این حال، با توجه به مقدمه ماده ۲۰، هر دو نهاد مخالفت خود را با ممنوعیت اعلام داشتند. نهاد رسیدگی اولیه، ممنوعیت را به دلیل ایجاد "تبعیض غیرقابل توجیه" و "محدودیتی نهان" بر پایه تفاوت‌های کمیته، مورد نکوهش قرار داد. استثنائات وارداتی که برای کشورهای عضو بازار مشترک جنوبی (MERCOSUR) یا سایر کشورها بر اساس دستور دادگاه اعمال شده بود، مطرح گردید. نهاد رسیدگی، واردات فعلی تایرهای روکش‌دار را به اندازه کافی حائز اهمیت دانست تا به مقابله با اهداف ممنوعیت بپردازد.

در ارزیابی دقیق و منطقی از سوی هر دو نهاد رسیدگی کننده و استیناف، استدلال‌ات ارائه شده توسط اتحادیه اروپا مبنی بر عدم وجود "ضرورت" برای اعمال ممنوعیت‌ها بر واردات، با دقت مورد نقد و رد قرار گرفته است. در این میان، با تأملی عمیق بر دو مورد مطرح شده، به طور قاطع بر این نکته تأکید می‌یابد که مفهوم توسعه پایدار، به عنوان یک مؤلفه حیاتی و قابل توجه، درون مکانیزم‌های حل و فصل اختلافات WTO، با هدف رسیدگی به مسائل و دعاوی حقوقی، جایگاه مشخص و مستحکمی یافته است. در این راستا، گهرینگ با تحلیل و تأکید بر این مسئله بیان می‌دارد که «استدلال‌ات مطرح شده توسط WTO، در مجموع، به عنوان شاهدهی بر این واقعیت عمل می‌کنند که در نظام حقوقی و ساختاری WTO، اهداف توسعه پایدار به عنوان بخشی اساسی و جدانشدنی از این سازمان درآمده‌اند. این امر نشان‌دهنده آن است که دعاوی حقوقی که در برگیرنده موضوعات مرتبط با توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست هستند، توسط طرفین مطرح و از سوی نهادهای مربوطه به رسمیت شناخته شده و مورد پذیرش قرار گرفته‌اند». این بیان، تأکیدی بر اهمیت و جایگاه استراتژیک توسعه پایدار در ابعاد قانونی و حقوق بین‌المللی است، نشان‌دهنده پیشرفت قابل توجه در چگونگی درک و اجرای اصول حقوقی در عرصه جهانی به منظور تحقق اهداف محیط زیستی و توسعه‌ای می‌باشد.

۵- نتیجه گیری

پردازش و تحلیل مفهوم توسعه پایدار در افق دانش و عمل، موضوعی چالش‌برانگیز شناخته شده و به مجموعه‌ای از مسائل نظری و عملیاتی متنوعی اشاره دارد. با این حال، می‌بایست تأکید کرد که دیدگاه‌های ابراز شده پیرامون اینکه نشست جهانی توسعه پایدار (WSSD) مفهوم توسعه پایدار را به نحوی بیش از اندازه گسترده تعریف نموده و آن را به سپری برای گنجایش انواع مسائل گوناگون تبدیل ساخته، مبالغه‌آمیز است. گرچه پتانسیل کاهش اثربخشی آن به عنوان یک خطر موجود است، نشست جهانی به درستی بر دامنه

وسعی از ابعاد توسعه پایدار تاکید ورزیده است. علاوه بر این، نشست با اشاره به ضرورت فوری ترویج توسعه پایدار در سطح جامعه بین‌المللی و موانع موجود در راه پیاده‌سازی مؤثر آن، مسئولیت‌های مهمی را مطرح نموده است [۳۸].

علی‌رغم عدم وجود یک تعریف جامع و مطلق برای توسعه پایدار، پذیرش فزاینده‌ای از سوی جامعه جهانی به این مفهوم اختصاص یافته است. یکی از نشانه‌های بارز این پذیرش، انعکاس آن در حوزه قانونی می‌باشد، جایی که تمرکز بر ارزیابی محتوای قانونی توسعه پایدار، توسعه ابزارهای قضایی، ساختارهای نهادی، استانداردهای بین‌المللی، فرآیندها، مکانیزم‌های مالی و روش‌های تطبیق و اجرا در نهادها و کمیسیون‌های متفاوت بین‌المللی، شاهدهی بر استحکام و اجرای این مفهوم است. در واقع، یکی از دستاوردهای مهم نشست جهانی توسعه پایدار، فراخوان به حمایت قانونی قوی برای توسعه پایدار است و هر چند بحث‌های مطرح شده در این نشست پیرامون حقوق بین‌الملل مرتبط با توسعه پایدار به نتیجه قاطعی نرسیده است، اما پیشرفت قانونی در این زمینه متوقف نشده است [۳۹]. به‌رغم تعهد مجدد به توسعه پایدار در یک دامنه وسیع‌تر، اکنون بیش از هر زمان دیگری، بررسی بیشتری در خصوص جنبه‌های حقوقی این مفهوم، به‌ویژه در زمینه یکپارچه‌سازی آن، ضروری است. از آنجا که یکپارچگی یکی از اصول اساسی توسعه پایدار است، توسعه دقیق‌تر حقوقی و اجرایی این عنصر باید مورد توجه قرار گیرد [۳۸].

در تحلیل پیچیده‌ای که صورت گرفته است، مسأله‌ای که چگونگی و از طریق چه فرآیندهایی، مقررات WTO اجازه اجرای توافقتنامه‌های چندجانبه زیست‌محیطی را فراهم می‌آورد، همچنان موضوعی نامعلوم باقی می‌ماند و جزئیات آن مبهم است. این شرایط به وجود آمده به واسطه عدم انسجام و تضادهای سیستماتیک در ارتباط میان قواعد تجاری موجود و اقدامات حفاظت زیست‌محیطی است. ناهمخوانی‌ها میان رویکردهای تجاری منطبق بر توافقتنامه‌های زیست‌محیطی و قوانین وضع شده توسط WTO، توجه این سازمان را به خود جلب کرده است، و حتی مشروعیت برخی اقدامات حفاظت زیست‌محیطی که از توافقتنامه‌های مربوطه نشأت می‌گیرند، همچنان نامشخص می‌باشد. این وضعیت به ایجاد یک فضای محافظه‌کارانه و ابهام در پیاده‌سازی توافقتنامه‌های محیط زیستی منجر شده است.

از جانب دیگر، تلاش برای جداسازی مفاهیم "تجارت و محیط زیست" و "تجارت و توسعه" به دلیل آنکه حفاظت از محیط زیست به طور اجتناب‌ناپذیری با جریان توسعه عجین است، نه تنها غیرممکن است بلکه به اختلال در کاربرد مفهوم توسعه پایدار در چارچوب حقوق تجارت بین‌الملل منجر می‌شود. در واقع، توسعه پایدار تنها زمانی می‌تواند به عنوان یک اصل یکپارچه و کارآمد در نظر گرفته شود که اجزاء تشکیل‌دهنده آن به طور مجزا و با دقت مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند، تا امکان بحث و استفاده در سیاست‌های تجاری فراهم آید.

علاوه بر این، اصل توسعه پایدار می‌تواند به عنوان یک ابزار حقوقی در مواقعی که تضاد میان یک معاهده WTO و یک توافقتنامه بین‌المللی دیگر در رابطه با یک اختلاف تجاری پدید آید، به کار رود. این اصل به عنوان بخشی از چارچوب حقوقی WTO در نظر گرفته شده و در مقدمه‌ی توافقتنامه‌های این سازمان به صراحت مطرح می‌شود، نشان‌دهنده‌ی این است که به عنوان یکی از "توافقتنامه‌های تحت پوشش"، نقشی کلیدی در فرآیندهای تفسیری و قانونی ایفا می‌کند و به عنوان یک اصل حل اختلاف و رفع تعارض عمل می‌کند، تعیین‌کننده‌ی این است که کدام یک از استانداردها در زمان بروز اختلاف باید اولویت داشته باشد. همچنین، اشاره به اصل توسعه پایدار در مقدمه توافقتنامه WTO و نقش آن در سیستم حل اختلافات، بر الزام‌آور بودن این اصل تأکید می‌کند. پیشنهادهای اجرایی و کاربردی زیر برای بهبود وضعیت موجود و تسهیل اجرای موافقتنامه‌های زیست‌محیطی در چارچوب WTO ارائه شده است.

۱- بهبود مکانیزم‌های حل اختلاف

ایجاد سلسله مراتب حقوقی روشن در مکانیزم‌های حل اختلاف WTO به منظور اولویت دادن به حفاظت‌های زیست‌محیطی در صورت تعارض با قواعد تجاری می‌تواند از طریق شناسایی رسمی اصول توسعه پایدار در پروتکل‌های حل اختلاف انجام شود. ضمن اینکه اصلاح ماده ۲۰ GATT به منظور افزودن استثنائات صریح برای اقدامات زیست‌محیطی پایه حقوقی قوی‌تری برای حمایت از مقررات زیست‌محیطی فراهم می‌کند که ممکن است با تعهدات تجاری تعارض داشته باشد.

۲- ترویج توسعه پایدار

تقویت چارچوب نهادی WTO به منظور یکپارچه‌سازی بهتر اهداف توسعه پایدار می‌تواند شامل ایجاد یک نهاد اختصاصی در داخل WTO برای نظارت بر اجرای موافقتنامه‌های زیست‌محیطی و اطمینان از انطباق با آن‌ها باشد همچنین حمایت از ابتکارات

توانمندسازی در کشورهای در حال توسعه برای کمک به اجرای استانداردهای زیست‌محیطی بدون به خطر انداختن منافع تجاری آن‌ها از طریق کمک‌های فنی و مالی از سوی کشورهای توسعه‌یافته و سازمان‌های بین‌المللی میسر می‌شود.

۳- هماهنگی و هم‌افزایی بین توافق‌نامه‌ها

هماهنگی و هم‌افزایی بین توافق‌نامه‌های تجاری و زیست‌محیطی با تشویق به همکاری بین WTO و سایر نهادهای بین‌المللی نظیر برنامه محیط زیست سازمان ملل (UNEP) و اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت (IUCN) می‌تواند به توسعه سیاست‌های جامع برای دستیابی به اهداف تجاری و زیست‌محیطی کمک کند. همچنین ایجاد انجمن‌های گفتگوی منظم که در آن اعضای WTO بتوانند تعارضات بالقوه بین سیاست‌های تجاری و زیست‌محیطی را مورد بحث و بررسی قرار دهند می‌تواند به عنوان پلتفرم‌هایی برای اشتراک‌گذاری بهترین شیوه‌ها و توسعه رویکردهای هماهنگ در راستای توسعه پایدار عمل کنند.

۴- اطمینان از شفافیت و پاسخگویی

اجرای مکانیزم‌های نظارت و گزارش‌دهی منظم و قوی در مورد انطباق و تأثیر سیاست‌های تجاری بر محیط زیست برای پیگیری پیشرفت موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی در چارچوب WTO می‌تواند شفافیت و پاسخگویی را افزایش دهد ضمن اینکه تشویق به مشارکت عمومی بیشتر در توسعه و اجرای سیاست‌های تجاری و زیست‌محیطی از طریق مشاوره‌های عمومی، تعامل با ذی‌نفعان و دسترسی به اطلاعات، می‌تواند تضمین‌کننده شنیده شدن صدای جامعه مدنی و جوامع متأثر باشد. اجرای این پیشنهادها هدفمند چارچوب منسجم‌تر و مؤثرتری برای یکپارچه‌سازی ملاحظات زیست‌محیطی در سیستم تجارت جهانی ایجاد می‌کند. بدین ترتیب توسعه پایدار را ترویج کرده و اطمینان حاصل می‌شود که رشد اقتصادی به قیمت تخریب محیط زیست به دست نمی‌آید.

۶- منابع

- Wallace-Bruce, N.L., *Global trade and sustainable development: two steps forward in the WTO?* Comparative and international law journal of Southern Africa, 2002. **35**(2): p. 236-255.
- Khumalo, T.F., *Sustainable development and international economic law in Africa*. Law, Democracy & Development, 2020. **24**(1): p. 133-157.
- پور، ج. و توحیدی، جایگاه «توسعه پایدار» در حقوق بین‌الملل با تأکید بر رویه دولت‌ها. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۲۰۲۱. ۵۱(۲): ص. ۶۴۱-۶۶۰.
- Aseeva, A., *(Un) sustainable development (s) in international economic law: A quest for sustainability*. Sustainability, 2018. **10**(11): p. 4022.
- شهبازی و آرامش، «توسعه پایدار» یا «پایداری توسعه» در حقوق بین‌الملل. مجله حقوقی بین‌المللی، ۲۰۱۰. ۲۷(شماره ۴۲) بهار و تابستان): ص. ۱۲۵-۱۳۹.
- دبیری، [ودیدگران]. دستیابی به توسعه پایدار از منظر حقوق بین‌الملل محیط زیست. انسان و محیط زیست، ۲۰۱۸. ۱۶(۱): ص. ۶۳-۷۳.
- Handl, G., *Declaration of the United Nations conference on the human environment (Stockholm Declaration), 1972 and the Rio Declaration on Environment and Development, 1992*. United Nations Audiovisual Library of International Law, 2012. **11**(6): p. 1-11.
- World Conservation Strategy : living resource conservation for sustainable development / prepared by the International Union for Conservation of Nature and Natural Resources (IUCN)*. 1980.
- Resolutions and Decisions adopted by the General Assembly during its 36th session: GAOR, 36th Session, Supplement No. 51*. 15 September – 18 December 1981; 16-29 March, 28 April and 20 September 1982.

10. Assembly, U.G., *Report of the World Commission on Environment and Development : draft resolution / submitted by the Vice-Chairman of the Committee, Henricus Gajentaan, Netherlands, on the basis of informal consultations held on the draft resolution contained in section 3 of document A/C.2/42/L.19.* 25 Nov. 1987.
11. Antrim, L.N., *The United Nations conference on environment and development*, in *The Diplomatic Record 1992-1993.* 2019, Routledge. p. 189-210.
12. Shelton, D., *Stockholm Declaration (۱۹۷۲) and Rio Declaration (1992).* Max Planck Encyclopedia of Public International Law, 2008.
13. Voigt, C., *Sustainable development as a principle of international law: resolving conflicts between climate measures and WTO law.* Vol. 2. 2009: Brill.
14. Yamin, F., *The CSD reporting process: A quiet step forward for sustainable development*, in *Year Book of International Co-operation on Environment and Development.* 2018, Routledge. p. 51-62.
15. Trzyna, T.C., *A sustainable world: defining and measuring sustainable development.* 1995.
16. Frenz, W., et al., *Europarecht.* 2016: Springer.
17. Convention, E., *Draft treaty establishing a Constitution for Europe – Adopted by consensus by the European Convention on 13 June and 10 July 2003 – Submitted to the President of the European Council in Rome - 18 July 2003.* 2003: Publications Office.
18. French, D.A., *Climate Change Law: Narrowing the Focus, Broadening the Debate*, in *Sustainable Justice.* 2004, Brill Nijhoff. p. 273-283.
19. UN. *Report of the Global Conference on the Sustainable Development of Small Island Developing States.* in *Global Conference on the Sustainable Development of Small Island Developing States.* 1994.
20. Declaration, M., *Ministerial Conference.* Fourth Session, Doha, 2001: p. 9-14.
21. Summit, J., *World summit on sustainable development.* Johannesburg, South Africa, 2002. **9(3):** p. 67-69.
۲۲. طیبی، س.، دیپلماسی محیط زیست و حقوق بین الملل توسعه پایدار. ۱۳۹۵: انتشارات مجد.
23. *Arbitration Regarding the Iron Rhine Railway (Belgium v. Netherlands).* 2005
24. Fisher, E., B. Richardson, and S. Wood, *Environmental Law for Sustainability: A Critical Reader.* 2005, Hart Publishing.
25. Boyle, A.E. and C. Redgwell, *Birnie, Boyle, and Redgwell's international Law and the environment.* 2021: Oxford University Press.
26. Lowe, V., *The Politics of Law-Making: Are the Method and Character of Norm Creation Changing? The Role of Law in International Politics: Essays in International Relations and International Law,* 2000. **207:** p. 226.
27. Marong, A., *From Rio to Johannesburg: Reflections on the role of international legal norms in sustainable development.* Geo. Int'l Env'tl. L. Rev., 2003. **16:** p. 21.
28. Sands, P., *International Courts and the Application of the Concept of 'sustainable Development'*, in *Law and Development.* 2012, Routledge-Cavendish. p. 147-157.

29. Winter, R.L., *Reconciling the GATT and WTO with Multilateral Environmental Agreements: Can we have our cake and eat it too*. Colo. J. Int'l Envtl. L. & Pol'y, 2000. **11**: p. 223.
30. Kimbrell, A., J. Mander, and E. Goldsmith, *The Case Against the Global Economy: And for a Turn Toward the Local*. 1996.
31. Schoenbaum, T., *International trade and environmental protection*. International law and the environment, 2002: p. 697-750.
32. Stilwell, M. and E. Turk, *Trade measures and multilateral environmental agreements: resolving uncertainty and removing the WTO chill factor*. Discussion Papers. Geneva: WWF, 1999.
33. González-Calatayud, A. and G. Marceau, *The Relationship between the Dispute-Settlement Mechanisms of MEAs and those of the WTO*. Rev. Eur. Comp. & Int'l Envtl. L., 2002. **11**: p. 275.
34. Rege, V., *GATT law and environment-related issues affecting the trade of developing countries*. J. World Trade, 1994. **28**: p. 95.
35. Van den Bossche, P., *The law and policy of the World Trade Organization: text, cases and materials*. 2008: Cambridge University Press.
36. Oesch, M. and B. Facts, *US-Shrimp Case*. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press, Oxford, 2014.
37. Gray, K.R., *Brazil—Measures Affecting Imports of Retreaded Tyres*. American Journal of International Law, 2008. **102**(3): p. 610-616.
38. Association, I.L., *Berlin Conference (2004)*. Water resources law, 2004: p. 3-55.
39. Pallemarts, M., *International law and sustainable development: Any progress in Johannesburg*. Rev. Eur. Comp. & Int'l Envtl. L., 2003. **12**: p. 1.